

بررسی چالش‌های هویت فرهنگی و آموزش و پرورش در عصر جهانی شدن فرهنگ

محمد فولادی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) fooladi@iki.ac.ir

ناهید رضایی / دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم na.rezaoo@yahoo.com

پذیرش: ۹۵/۹/۲۹

دریافت: ۹۵/۵/۱۹

چکیده

جهانی شدن فرایندی اجتناب‌ناپذیر است که از قرن نوزدهم شروع شده است و امروزه از بحث‌انگیزترین مسائل روز جهانی به‌شمار می‌رود؛ پدیده‌ای که در تصمیم‌گیری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته و مرزهای جغرافیایی را به حداقل ممکن کاهش داده است. این فرایند در طول مسیر، ابتدا در بعد اقتصادی خود موفق بود و به تدریج، به سایر ابعاد گسترش یافته است. در این میان، عده‌ای معتقدند: جهانی شدن موجب نابودی هویت فرهنگی و فرهنگ‌های بومی شده است و عده‌ای دیگر این نظر را رد می‌کنند و اعلام می‌دارند که جهانی شدن، خود موجب حفظ و تقویت فرهنگ می‌شود.

این مقاله با هدف بررسی و تحلیل فرایند جهانی شدن، فرهنگ و تأثیر آن بر هویت فرهنگی و آموزش و پرورش، در شش مسئله فرهنگی تدوین یافته است: ویژگی‌های جهانی شدن؛ جهانی شدن و ظهور هویت‌های گوناگون؛ بحران هویت فرهنگی و آسیب‌های ناشی از آن؛ تهدیدها و فرصت‌های عام جهانی شدن فرهنگ؛ دیدگاه‌های موافقان و مخالفان جهانی شدن آموزش و پرورش؛ فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن آموزش و پرورش.

کلیدواژه‌ها: هویت فرهنگی، آموزش و پرورش، جهانی شدن، چالش‌های جهانی شدن.

مقدمه

در عصر جهانی شدن فرهنگ‌ها به عنوان پرسش اصلی پژوهش بررسی و تحلیل خواهد شد. همچنین این پژوهش بر آن است که در حد توان، به این سؤال‌ها پاسخ گوید:

۱. هویت فرهنگی در برخورد با پدیده جهانی شدن

فرهنگ، چه مختصاتی به خود می‌گیرد؟

۲. رابطه نظام آموزشی با هویت فرهنگی در عصر

جهانی شدن فرهنگ چگونه است؟

۳. چالش‌های نظام آموزش و پرورش در عصر

جهانی شدن فرهنگ‌ها چیست؟

۴. آیا رسانه‌های مجازی و فناوری اطلاعات، از جمله

اینترنت فرصت هستند یا تهدید؟

جایگاه هویت و بحران هویت

«هویت» عبارت است از: حقیقت شیء یا شخصی که مشتمل بر صفات جوهری او باشد. «هویت» به معنای شخصیت، ذات، هستی و وجود منسوب به «هو» یا اوست (عمید، ۱۳۵۶، ذیل واژه). روان‌شناسان وقتی از مبحث «بحران هویت» سخن می‌گویند، بیشتر بر هویت دوران نوجوانی و جوانی تأکید دارند. در واقع، گذر از دوره جوانی، فرد را با کشمکش‌ها و پیامدهای عمیق ذهنی و روانی مواجه می‌سازد که گاه بنیادی‌ترین پرسش‌ها را به دنبال دارد (قبادی، ۱۳۸۳، ص ۳۴۶). پرداختن به مقوله هویت، بدون بازشناسی جایگاه واقعی آن، کاری ناصواب است؛ زیرا درک جایگاه هویت، آگاهی و حساسیت‌ها را برمی‌انگیزد و می‌توان به آسیب‌های ناشی از بحران آن عمیق‌تر پرداخت.

اریک فروم (۱۹۴۷)، جامعه‌شناس و روان‌کاو آلمانی، نیازهای اختصاصی انسان را از منظر روان‌شناختی، مشتمل بر نیاز به تعالی، نیاز به وابستگی، نیاز به هویت

امروزه جهانی شدن با مختصات نوپای خود، پدیده‌ای است که جهان معاصر را با چالش مواجه کرده است. به تعبیر واترز و رابرتسون، جهانی شدن موجب یک زلزله در جغرافیای سیاسی شده که تمام ساختارهای کلان فرهنگی و اجتماعی در جهان را تحت‌الشعاع خود قرار داده و موجب گردیده است تا در بسیاری از موارد، مرزهای سنتی آموزش و فناوری‌ها از بین برود و نیازمند آن است که دوباره تعریف شود. برای مثال، از بین رفتن مرز بین دولت‌های ملی و جامعه جهانی، بین فرهنگ ملی و خرده‌فرهنگ‌های آن، بین مدرسه و جامعه محلی، بین خانه و مدرسه، بین آموزش و کار، بین کار و مؤسسات یادگیری، بین آموزش رسمی و غیررسمی، بین برنامه درسی از قبل تنظیم شده و انتخاب‌های افراد، بین شاگرد و معلم، بین والدین و فرزندان و حتی بین رشته‌های گوناگون، موجب شده است تا چالش‌های عمده‌ای در فرهنگ و آموزش جامعه ایجاد شود. در این باره، عده‌ای این چالش‌ها را مثبت و در جهت رشد و کمک به جوامع بشری می‌دانند و معتقدند: جهانی شدن برعکس، مخرب فرهنگ‌ها نیست، بلکه برای حفظ فرهنگ‌هاست، و عده‌ای مخالف جهانی شدن هستند؛ زیرا جهانی شدن را پدیده‌ای مخرب می‌دانند که قصدش سیطره بر جهان و نابودی فرهنگ‌های بومی و محلی است. از جمله پیامدها و یا تأثیرات جهانی شدن فرهنگ، گسترش اجتناب‌ناپذیر ارتباطات و به تبع آن، کاهش روزافزون فاصله‌ها، تغییر نقش خانواده، پیدایش منابع هویت‌ساز جهانی و مغایر با هویت و فرهنگ کشورها را می‌توان برشمرد.

در این مقاله، با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، تازه‌ترین دیدگاه‌های صاحب‌نظران و اندیشمندان در خصوص چالش‌های هویت فرهنگی در آموزش و پرورش

اجتماعی، محاصره نظامی و مانند آن دارد (رضایی و بختیاری، ۱۳۸۹، ص ۶۲). مراد از «بحران» در این مقاله، همین معناست. از این رو، به طور کلی، برخی عوامل مؤثر در بحران هویت عبارتند از:

- نظام نوین و ناکارآمد آموزش و پرورش که مشکلاتی همچون رویارویی جوانان با حجم سنگین و خارج از طاقت بارهای علمی و آموزشی و نیز درگیری دایم با رقابت‌های فشرده در راه تحصیل و ورود به دانشگاه را پدید می‌آورد.

- دست نیافتن جوان به فرصت مناسب برای اندیشیدن به هویت و جایگاه خود؛

- نپذیرفتن قابلیت‌ها در نظام خانوادگی؛

- مسئله بیکاری و تأثیر آن بر احساس بی‌کفایتی نسل جوان و در نتیجه، تقویت فقدان هویت؛

- تأخیر در ازدواج که به معنای فراموشی بخشی از هویت است که با ازدواج کامل می‌شود؛

- طولانی شدن مدت نظام وظیفه (برای پسران) که به معنای بریدگی و شکاف در زندگی فکری جوان و ایجاد اختلال در هویت اوست؛

- نداشتن درک درست از فلسفه و معنای زندگی؛

- تلاقی فرهنگ‌ها و رخنه خرده‌فرهنگ‌های بیگانه و در تعارض با فرهنگ بومی و ملی در فرهنگ ملی و دینی؛
- سکولاریسم که در جلوه‌های خاصی نظیر گسستگی بین تجربه دینی و تجربه دنیایی، انحصار دین در حوزه مسائل اخروی و اخلاقی و تضعیف پیوند جوان و دین ظاهر شده است.

هویت فرهنگی

«هویت» احساس تعلق به مجموعه‌ای مادی و معنوی است که عناصر آن از قبل شکل گرفته‌اند. اگر امروز از

نیاز رجوع به اصل، و نیاز به مبنای جهت‌گیری می‌داند. وی در توضیح «نیاز به هویت» معتقد است: هر کس دوست دارد هویت خاصی داشته باشد. از این رو، می‌کوشد خویشتن را دریابد و بشناسد. در عین حال، می‌خواهد فردی ممتاز باشد و برای رسیدن به این مرحله، گاه خود را به شخص یا گروهی از اشخاص نسبتاً مبرز و ممتاز مرتبط می‌کند، یا به اصطلاح، خویشتن را با آنها همانند می‌سازد تا به واسطه امتیاز و شخصیتی که آن گروه‌ها دارند، تا حدی صاحب تشخیص و امتیاز گردد (نوردبی و هال، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷).

به باور برخی از اندیشمندان، جدی‌ترین بحرانی که یک شخص با آن مواجه می‌شود، در خلال شکل‌گیری هویت رخ می‌دهد. این بحران بدان سبب جدی است که عدم موفقیت در رویارویی با آن، پیامدهای بسیاری برای فرد دارد. شخصی که فاقد یک هویت متشکل و جدی است، در خلال زندگی خود، به‌ویژه دوره بزرگسالی با مشکلات متعددی مواجه می‌شود.

«بحران هویت» در جوامع گوناگون و در مقاطع زمانی مختلف، به اشکال متنوعی ظاهر می‌شود. این امر به عواملی همچون مؤلفه‌های فرهنگی، روحیات نسل جوان، کیفیت فرصت‌ها و امکانات فکری و اجتماعی بستگی دارد. در اصطلاح جامعه‌شناسان، «بحران» بر اوضاع و شرایط غیرعادی و وخیم و حادی دلالت می‌کند که همه افراد درگیر در آن، با مسئله «بودن یا نبودن» مواجه می‌شوند. در چنین وضعی، تقریباً همه ضوابط، هنجارها و قوانین مرسوم کارایی خود را از دست می‌دهند و مواجهه با آن مستلزم اتخاذ تدابیر مناسب و جدید با شرایط بحرانی تازه است. بنابراین، «بحران» مفهومی است که دلالت بر ازهم‌گسستگی، بی‌نظمی، دگرگونی آنی، شکنندگی بیش از حد معمول، تهدید ارزش‌ها، بی‌ثباتی

حوزه فرهنگ، سیاست، و اقتصاد است. ظهور ادیان جدید، انقلاب‌ها و تحولات سیاسی و حتی تحولات در حوزه خانواده و ازدواج و مسائل جزئی و فردی موجب دگرگونی عمیق در هویت فرهنگی فرد، گروه و جامعه می‌شود. پس این، خود گواهی است مبنی بر اینکه هویت فرهنگی قابل تغییر و بازتعریف، اصلاح و یا انحراف است. هویت ذاتاً دارای نقاط آسیب است و این مدخل ورود به این پیکره برای تغییر در جهت اصلاح و یا در جهت انحراف آن است که این نقطه آسیب، احساسات فرد و جامعه است. از طریق تحریک احساسات یک اندیشه و یا کردار و باور بر پیکره هویت فرهنگی فرد و جامعه استیلا می‌یابد. افراد به لحاظ روان‌شناختی در مقابل تحریک احساسات خلع سلاح می‌شوند که این خود موجب نفوذ یک اندیشه جدید، یک پیام جدید، یک کردار جدید، یک پوشش جدید، و یک زبان جدید در هویت فرهنگی فرد و جامعه می‌شود. این گلوگاهی است که برای مدیریت فرهنگی، باید کنترل آن را به دست گرفت (فکوهی، ۱۳۸۴، ص ۵۲۸).

آسیب‌های حاصل از بحران هویت فرهنگی

۱. گسست فرهنگی

«فرهنگ» به مجموعه کم‌نظیری از باورها، سنت‌ها، ارزش‌ها و آرمان‌های یک جامعه اطلاق می‌شود. در این صورت، تعلق فرهنگی به منزله فقدان اجزا و عواملی است که به آن اشاره شد. به طور دقیق، نیم‌رخ فرهنگی برخی جوانان چنین است:

الف. غالباً انگیزه کافی برای توجه به دست‌مایه‌های فرهنگی ندارند.

ب. فرصت کافی برای شناخت، بزرگداشت و قدرشناسی از فرهنگ خویش ندارند.

هریک از ما پرسند «تو کیستی؟» هر یک پاسخی را که برگرفته و متأثر از اصالت، ذهنیات، تربیت و بافت فرهنگی مان است، بیان می‌داریم؛ از جمله: «من ایرانی هستم»؛ «من انسان هستم»؛ «من مدیر هستم» و امثال آن. پاسخ ما در مجموع، معرف هویت شخصی و فرهنگی مان است. از این منظر، «هویت فرهنگی» حول محورهایی همچون مرز جغرافیایی (سرزمین)، دین و مذهب، باورها و سنن فرهنگی، و زبان مشترک تعریف می‌شود (آشنا و روحانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷). منظور از «هویت فرهنگی»، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های فرهنگی است که به یک فرد یا به یک گروه شخصیت می‌دهد. به عبارت دیگر، او را از سایر افراد یا گروه‌ها متمایز می‌کند تا از این راه، بتواند وارد روابط میان‌کنشی با خود و دیگران شود و به عبارت دیگر، بتواند موجودیت فیزیکی و ذهنی خود را در نظامی که در آن حضور دارد برعهده بگیرد. چگونگی و ابزار ساخت هویت فرهنگی، عمدتاً از خلال فرایندهای آموزش غیررسمی (خانواده و جامعه) و رسمی (نظام آموزشی) انجام می‌گیرد. قرن اخیر نشان می‌دهد که تلاش دولت‌ها و صاحبان قدرت در به کنترل در آوردن ابزارهای ساخت هویت، به‌ویژه در حوزه عمومی و رسمی و حتی تلاش آنها برای دخالت در ساخت هویت از خلال حوزه خصوصی، که در نهایت، به صورت ایدئولوژی‌های بسیار سخت و استیلاطلب ظاهر شده‌اند، عموماً به اهداف خود نرسیده‌اند و یا به سختی رسیده‌اند؛ یعنی هویتی را که می‌خواسته‌اند بسازند چند نسل، نتوانسته‌اند بسازند. اما این امر سبب آن نشده است که در حوزه هویت فرهنگی، تغییرات جدی بر جامعه وارد نکنند. اما وقتی در زمینه هویت فرهنگی جوامع، عمیق مطالعه می‌کنیم شاهد تغییر و تحول در کردارها، ماهیت و آثار هویت فرهنگی هستیم که متأثر از حوادث اجتماعی و با دگرگونی‌های بنیادین در

یکپارچگی فرهنگی، در جامعه مستقر می‌گردد. راجا سینک (۱۹۹۱) یکی از کارشناسان سازمان «یونسکو» در این زمینه می‌نویسد: «تنها شتابدار بودن تغییر مسئله ما نیست، بلکه مسئله فراگیر بودن و اثربخشی آن نیز هست» (سینک، ۱۹۹۱، ص ۲۸).

ساموئل هانتینگتون (۱۳۷۸) معتقد است: انسان تنها با قدرت تعقل خود زندگی نمی‌کند و نمی‌تواند برای منافع خود دست به محاسبه بزند و خردمندانه عمل کند، مگر آنکه قبلاً «خود» را تعریف کرده باشد. سازوکار تأمین منفعت، مشروط به آگاهی نسبت به هویت است. در زمانی که تغییرات پرشتاب اجتماعی روی می‌دهد، هویت‌های جافتاده از هم می‌پاشند، «خود» دوباره تعریف می‌شود، و هویت تازه‌ای شکل می‌گیرد (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

۴. فقدان تمامیت

چنانچه «تربیت» را انتقال ارزش‌ها و میراث فرهنگی والدین به فرزندان تلقی کنیم، در این صورت، منظور تنها انتقال یک جنبه خاص از فرهنگ نیست، بلکه جامعیت فرهنگی مطمح نظر است. از این رو، هر بعدی از فرهنگ که در فرایند تربیت مغفول بماند، به همان اندازه به هویت فرهنگی آسیب وارد می‌شود.

آموزش و پرورش کنونی بر حافظه و مباحث فنی تأکید می‌کند و هنوز از بالنده ساختن کامل انسان بسیار دور است. «بالندگی کامل انسان» به معنای رشد فیزیکی، اجتماعی، عاطفی، ذهنی و عقلی است. چیزهای آموخته باید دگرباره با جامعیت پیوند یابد، یا به معنای دیگر، تن، روان، محیط و جامعه در هم تنیده شوند. دانش به خودی خود، کافی نیست، باید اخلاق با یادگیری در هم آمیزد و دیگر به صورت موضوعاتی جدا و ناکارآمد تلقی

ج. حتی با وجود انگیزه و فرصت مطلوب، فرهنگ ملی خویش را دارای چنین شأنی نمی‌دانند که ضرورتاً بدان اهتمام ورزند.

د. علاوه بر این، عوامل جذاب و پررونقی همچون فرهنگ‌های بیگانه و رقیب، مجاللی برای عرضه و خودنمایی فرهنگ ملی باقی نگذاشته است.

در نتیجه، رشته‌ها و پیوندهایی که باید میان فرهنگ ملی و برخی جوانان برقرار باشد، از هم گسیخته و نوعی گسست میان قشرهایی از نسل معاصر و فرهنگ خودی به وجود آمده است (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳).

۲. تضاد نسل‌ها

عناصر و عوامل فرهنگی عمدتاً از نسل بالغ به نسل جوان منتقل می‌شود. این انتقال نیاز به پل‌های ارتباطی مناسبی دارد که قبلاً و طی سال‌ها شکل گرفته است. اشتغال روزافزون والدین در بیرون از منزل، خستگی‌های جسمی و روحی حاصل از این اشتغال و فشارهای روحی و روانی عصر جدید و عوامل نظیر آنها، نسل بالغ را به گونه‌ای با مسائل ناخواسته درگیر کرده است که میل و رغبتی از سوی آنان برای نفوذ در نسل جوان نمی‌یابد (شرفی، ۱۳۸۳، ص ۴۰).

۳. تحولات فزاینده

از مختصات زندگی معاصر، دگرگونی‌های سریعی است که در همه شئون اجتماعی رخ می‌دهد. از پیامدهای آن، می‌توان به ناتوانی انسان در تحلیل و ارزیابی رخدادهای اشاره کرد؛ زیرا وقایع پیچیده آنچنان به سرعت از راه می‌رسند که فرصتی برای تحلیل آنها نمی‌ماند و از این رو، نه تنها فرهنگ، بلکه مقوله‌های دیگر زندگی نیز از دور خارج می‌شوند و بیگانگی فرهنگی، به جای هویت و

شرایط عصر جدید، از جمله کلان‌شهرها بر هویت شخص تأثیرگذار است (گیدنز، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴). برخی معتقدند: بافت اجتماعی شهرهای بزرگ و پیچیدگی‌های روزافزون آنها می‌تواند بستر مساعدی برای قطع پیوندهای فرهنگی و بومی باشد و احساس تعلق نداشتن به شهر و محل زندگی در سوسه جرم‌زایی نوجوانان و جوانان تأثیری بسزا دارد. از یک‌سو، گم کردن خود در میان جمعیت انبوه چندمیلیونی این‌گونه شهرها، و از سوی دیگر، حالت مصرفی شهرهای بزرگ، تجمل‌گرایی و مانند آن بیشتر نوجوانان و جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شرفی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹-۱۹۴).

جهانی‌شدن و جهانی‌سازی فرهنگ

مفهوم «جهانی‌شدن» به مجموعه فرایندهای پیچیده‌ای اطلاق می‌شود که به موجب آن، دولت‌های ملی به نحو فزاینده‌ای به یکدیگر مرتبط و وابسته می‌شوند. این مفهوم از معنای واژه «Globalization» گرفته شده که گاهی به «جهانی‌شدن» و زمانی به «جهانی‌سازی» ترجمه شده است (سوئیزی، ۱۳۸۰، ص ۲۱). این دو ترجمه بار معنایی متفاوتی را منعکس می‌کنند و با هم تفاوت دارند. جهانی‌شدن از منظر اول، از القای نوعی اراده و اختیار خبر می‌دهد و حامل این پیام است که جهانی‌شدن واقعیتی است ملموس و ضروری و گریزناپذیر که هر جامعه اگر خواهان رفاه شهروندانش باشد چاره‌ای ندارد، جز اینکه خود را با این جریان نیرومند، ضروری و مفید به حال کشورها و به حال جامعه بشری سازگار کند و با طیب‌خاطر و اراده آزاد به مقتضیات آن گردن نهد (قطمیری، ۱۳۸۲، ص ۱۵۹). درباره این دیدگاه، شیروودی می‌گوید: جهانی‌شدن جریانی خودجوش و ضرورتی تاریخی است. دیدگاه نخست بر این باور است که

نشود. با این رویکرد، هر آنچه شخص یاد می‌گیرد، مجدداً با جامعیت و خلاقیت پیوند می‌خورد و فرهنگ و اخلاقیات بخش جدایی‌ناپذیر یادگیری می‌شود (زیباکلام، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲).

۵. فناوری ماهواره‌ای

آلویس تافلر (۱۳۷۰)، نویسنده و منتقد اجتماعی، می‌نویسد: فناوری ماهواره‌ای و دیگر رسانه‌های جدید، فرهنگ‌های ملی را از هم می‌پاشد. این ارتباطات متقاطع به هر حال، تهدیدی است برای هویت ملی که حکومت‌ها برای مقاصد شخصی خود، سعی در حفظ و انتشار آن دارند. وی معتقد است: هرگاه مهاجرت وسیع، ترس از قلع و قمع فرهنگی را شدت بخشد (هویت)، به مبحثی انفجارآمیز تبدیل خواهد شد (تافلر، ۱۳۷۰، ص ۶۵۳).

۶. مهاجرت وسیع

هرگونه جابه‌جایی مردم در سرزمین جدید، پیوند آنان را با هویت بومی و فرهنگی خود کمرنگ و تضعیف کرده است. یافتن هویتی جدید نیز به زمان مناسب نیاز دارد، با این توضیح که عوامل اقتصادی و مادی برگسترش مهاجرت‌ها تأثیر می‌گذارد. هانتینگتون معتقد است: منشأ دیرینه هویت و نظام‌های اقتدار اجتماعی اینک به هم ریخته است. مردم از روستاها به شهرها می‌آیند، از ریشه‌های خود جدا می‌شوند؛ به شغل‌های تازه روی می‌آورند؛ یا اصلاً بیکار می‌مانند؛ با غریبه‌ها به تعامل می‌پردازند، و در معرض زنجیره‌ای از روابط تازه قرار می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ص ۱۵۲).

۷. شهرهای بزرگ

برخی جامعه‌شناسان نظیر آنتونی گیدنز، بر این باورند که

سیاسی، حقوقی و فرهنگی و نظامی و فناوری و همچنین فعالیت‌های زیست‌محیطی است. ابعاد دیگر جهانی شدن شامل مهاجرت انسانی، سفرهای بین‌المللی، ارتباطات بین‌کشوری، گسترش تأثیرهای فرهنگی و بستگی‌های فرهنگی می‌شود (صبوری خسروشاهی و حمیدی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۵).

مارشال مک‌لوهان، واضع نظریه «دهکده جهانی»، رویکردی فرهنگی به جهانی شدن دارد. به‌زعم او، درک جهانی شدن مستلزم شناخت رسانه‌ها و فناوری‌های حمل و نقل و ارتباطات است (گل‌محمدی، ۱۳۹۱، ص ۴۴). به نظر او، بشر در مرحله سوم تاریخی، که با اختراع تلویزیون و ماهواره شروع می‌شود، با دهکده جهانی مواجه می‌گردد. در دهکده جهانی، انسان‌ها به سمت ارزش‌ها و مبانی مشترک تسهیل‌کننده زندگی اجتماعی، قواعد مشترک بازی و روش مورد توافق حل مسئله حرکت می‌کنند و فرهنگ‌های قوی‌تر نقش بیشتری در شکل دادن به آن ارزش‌ها، قواعدها و روش‌ها دارند. ولی فرهنگ‌ها یکسان نمی‌شوند و یک فرهنگ، ادامه حیات را از دست نمی‌دهد. گروه‌ها و ملل می‌توانند از امکانات زیادی استفاده کنند و ارتباط فرهنگی بین فرهنگ‌ها برقرار می‌شود (شیروودی، ۱۳۸۳، ص ۹۹). در حوزه فرهنگ، یکسان‌سازی فرهنگی یا جهانی‌سازی فرهنگی از طریق اینترنت، که برخی از آن به عنوان «امپریالیسم فرهنگی» یاد کرده‌اند، ممکن می‌شود (مارک، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷). اصطلاح «آمریکایی‌سازی فرهنگی»، برای توصیف این پدیده مناسب‌تر است. اینترنت حجم وسیعی از اطلاعات متنوع را بدون در نظر گرفتن کیفیت و محتوای آنها مبادله می‌کند. در نتیجه، جوامع با سیل عظیمی از اطلاعات مواجه می‌شوند که با فرهنگ خودی آنها مغایرت دارد. این جریان به صورت نسبتاً یک‌سویه، از غرب، به‌ویژه

دگرگونی‌های کنونی دنباله تحولات کلان تاریخ بشری است. دگرگونی انقلاب کشاورزی به انقلاب صنعتی، و بعد از آن، انقلاب اطلاعاتی گسترده‌تر و نیرومندتر از آن بود که به تلاش‌های یک گروه یا یک طبقه خاص نسبت داده شود. بنابراین، جهانی شدن برنامه‌ای از پیش تعیین شده نیست، بلکه جریانی است خودجوش و سازگار با مقتضیات زمان (شیروودی، ۱۳۸۳، ص ۱۶).

اما در قرائت دوم، یعنی «جهانی‌سازی»، سعی بر این است که به واقعیت دیگری اشاره شود و آن اینکه «جهانی‌سازی» طرحی است که توسط کشورهای ثروتمند و قدرتمند دنیا تدوین شده و هدف آن، ادامه سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر سایر کشورهاست. به عبارت دیگر، فرایندی برنامه‌ریزی شده و تحمیلی است. از این دیدگاه، جهانی‌سازی طرحی است برای بازسازی اجتماعی جوامع در سطح کلان و سیستمی است که ایدئولوژی نئولیبرالیستی سرمایه‌داری غربی را تبلیغ و تحمیل می‌کند. «جهانی‌شدن» پدیده‌ای بزرگ و اجتماعی است که در نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه دهه ۱۹۹۰، به سرعت مراحل تکوین خود را پشت سر گذاشته و اکنون به یکی از چالش‌های فکری اساسی تبدیل شده است. چالش جهانی‌شدن، که از جامعه‌شناسی آغاز شد، به سرعت حوزه‌های بسیاری از زندگی معاصر، نظیر سیاست، اقتصاد، فرهنگ و تعلیم و تربیت را دربر گرفت و در بستر روند تاریخی خود، نظام‌های اجتماعی گوناگونی، از جمله نظام تعلیم و تربیت را نیز با چالش‌هایی مواجه ساخته است. جهانی‌شدن به عنوان روندی از دگرگونی‌ها، از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر رفته، علم و فرهنگ و سبک زندگی را دربر می‌گیرد. از این رو، جهانی‌شدن پدیده‌ای چندبعدی است که قابل تعمیم به اشکال گوناگون عمل اجتماعی، اقتصادی،

پذیرفت که اگر هدف فرهنگ جهانی شدن ترویج فرهنگ تجاری - مصرفی باشد، در این زمینه، آمریکا می‌تواند بهترین الگوی مصرف باشد. در عصر مدرنیته، سعی در تقابل فرهنگ غربی با دیگر فرهنگ‌ها بوده است. خلاصه اینکه با نگاه خوش‌بینانه، در آینده، گفتمان غالب «گفت‌وگوی فرهنگ‌ها» است (نش، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰).

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرایند جهانی شدن بعد فرهنگی آن است. این فرایند به واسطه فناوری نوین اطلاعات، تمام مرزهای گوناگون، به‌ویژه مرزهای فرهنگی، را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد؛ زیرا یکی از مؤلفه‌های مهم جهانی شدن، علم است. امروزه علم و فناوری از عنصرهای تأثیرگذار بر فرهنگ‌ها هستند و ماهیت و خصالت جهان‌شمول دارند. بدین‌روی، جهانی شدن فرهنگ نظام معنایی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هویت را به مفهومی نسبی تبدیل می‌کند، یا به تعبیر والرشتانین، جهان‌نوبیادی در حال شکل‌گیری است و در خصوص هویت مردد است؛ بدین معنا که منابع هویت‌ساز ملی جای خود را به منابع هویت‌ساز جهانی سپرده است (ر.ک: افتخاری، ۱۳۸۳). برداشت عده‌ای از «جهانی شدن فرهنگ»، به وجود آمدن یک فرهنگ فراگیر برای همه ملت‌های جهان، متفاوت با همه فرهنگ‌های محلی، ملی و قاره‌ای موجود است (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۰).

تهدیدهای عام جهانی شدن فرهنگ‌ها

مهم‌ترین تهدیدهای عام جهانی شدن عبارت است از:

۱. تضعیف اقلیت‌های ملی؛
۲. شیوع مصرف‌زدگی و کاهش پسرانداز ملی؛
۳. کم‌رنگ شدن مرزها و محدوده‌های ملی و جغرافیایی؛
۴. ضعیف نگه‌داشتن ضعف با تقسیم کار و

آمریکا، به سایر کشورها روانه شده است. ظهور و بروز ارزش‌های فرهنگی جدید، که محصول فناوری‌های ارتباطی نوین هستند، موجب نگرانی مسئولان فرهنگی رسمی بسیاری از کشورها شده است. این موضوع به اینترنت محدود نشده، بلکه تلویزیون‌های ماهواره‌ای را نیز شامل می‌شود. آمریکا از طریق اینترنت، به فراگیری زبان، فرهنگ و ارزش‌های خود پرداخته و در نتیجه، فرهنگ سایر ملل را به انزوا می‌کشد. ژاک شیراک، رئیس‌جمهور وقت فرانسه، در سال ۱۹۹۶ گفت: به خاطر تسلط زبان انگلیسی در اینترنت، از کشورهای دارای فرهنگ و زبان فرانسه، اسپانیولی، ژاپنی، چینی، روسی و سایر کشورهای جهان که دارای زبان مهمی هستند، خواست تا به منظور کنترل وسایل ارتباطی، دقت لازم را به خرج دهند؛ زیرا در غیراین صورت، فرهنگ و زبان انگلیسی بر جهان حاکم خواهد شد و سایر فرهنگ‌های غنی را در خطر نابودی و اضمحلال قرار خواهد داد (کیهان، ۱۳۷۵/۳/۱۳، ص ۳).

بدین‌روی، جهان غرب به صورت هدمند به سمت جامعه و فرهنگ جهانی حرکت می‌کند. اصطلاح «فرهنگ جهانی» به معنای یکی شدن فرهنگ‌ها در جهان نیست، بلکه اشاره‌ای به «جهانی شدن فرهنگ» است. در این رویکرد، فرهنگ‌های دیگر امکان می‌یابند که تا مؤلفه‌ها و عناصر محوری و نظام ارزشی فرهنگ‌های دیگر را از دریچه فرهنگ خود بنگرند و آن را ارزیابی کنند. پیامد جهانی شدن این است که دیگر فرهنگ غربی فرهنگ انسان‌ساز، متعالی، تسلی‌بخش، آزادی و عدالت نیست. در این دیدگاه، فرهنگ غرب با وجود سلطه بر رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون و اینترنت، به صورت فرهنگ در نمی‌آید. در نتیجه، آمریکایی شدن یا امپریالیسم فرهنگی در عمل تحقق پیدا نخواهد کرد. البته باید

صلاحیت‌های بین‌المللی؛

۵. یک‌تازی قدرت‌های برتر سیاسی، اقتصادی،

نظامی و فرهنگی؛

۶. یک‌تازی فرهنگی، اجتماعی؛

۷. حاکمیت ایدئولوژی صاحبان قدرت؛

۸. نابودی فرهنگ‌های بومی و محلی (کاووسی و

تیموری، ۱۳۸۸، ص ۱۰).

افزون بر این، تهدید عناصر فرهنگ ملی، بومی، دینی

و ترویج عناصر فرهنگ بیگانه، انفعال متولیان فرهنگ

بومی در برخورد با فرهنگ بیگانه و یا ترویج فرهنگ

بومی، تقلید کورکورانه از فرهنگ بیگانه، دل‌دادگی

سیاسیون به غرب و فرهنگی غربی، وابستگی نظام

آموزشی به بیگانگان، و توسعه بی‌حد و حصر شبکه‌های

اجتماعی بدون نظارت بر آنها نیز به عنوان تهدیدهای

جدی جهانی‌شدن مطرح هستند.

فرصت‌های عام جهانی‌شدن فرهنگ‌ها

مهم‌ترین فرصت‌های عام جهانی‌شدن فرهنگ‌ها عبارت

است از:

۱. محدود شدن یک‌تازی دولت‌های غیردمکرات و

غیرمردمی؛

۲. افزایش آزادی‌های فردی و گروهی؛

۳. فرصت‌های بیشتر برای زندگی بهتر؛

۴. ایجاد رقابت برای عقب‌نماندن از پیشرفت‌های

تمدن بشری؛

۵. فرصت‌های بیشتر برای عرضه کالاهای بومی و

محلی؛

۶. تقویت نظام‌های اقتصادی باز؛

۷. مبادله آزادانه کالا، افکار و اطلاعات (همان، ص ۱۱).

تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر نظام آموزش و

پرورش

اولین گام در جهت درک جهانی‌شدن، کسب معلومات و

درک اطلاعات در پیچیدگی‌هاست. بنابراین، باید با

بهره‌گیری از علوم، به‌ویژه علوم اجتماعی و انسانی،

دیدگاه جامعی از درک این پیچیدگی‌ها به دست آورد.

جهانی‌شدن منجر به دگرگونی فرایند دستیابی به دانش

شده که از نظام‌های تعلیم و تربیت رسمی فاصله گرفته

است و عواقب جدی بالقوه‌ای برای جامعه‌پذیری جوانان

و نوجوانان در پی دارد.

در بحث جهانی‌شدن آموزش، چهار محور یا اولویت

در نظر گرفته شده است. اولویت‌های اجتماعی، فرهنگی،

زیست‌محیطی و اقتصادی. البته مهم‌ترین ابزاری که

آموزش در ارتباط با توسعه پایدار دارد، بحث آموزش

کیفی است؛ یعنی مهم‌ترین پاسخ آموزش به پدیده

جهانی‌شدن، بحث ارتقای آموزش کیفی در کشورهای

جهان است (حسینی، ۱۳۹۰).

کارنوی به سه دسته اصلاحات متأثر از جهانی‌شدن بر

نظام آموزشی به شرح ذیل اشاره کرده است:

۱. اصلاحات ناشی از رقابت؛ یعنی در عرصه

جهانی‌شدن، ایجاب می‌کند که آموزش به عامل انسانی

توجه بیشتری معطوف دارد؛ به سوی تمرکززدایی سوق

پیدا کند؛ معیارهای بالاتر آموزشی را مدنظر قرار دهد؛ به

مدیریت پیشرفته منابع آموزشی روی آورد و روش‌های

جذب و آموزش مدرسان را بهبود بخشد.

۲. اصلاحات مالی؛ در این زمینه، تغییر سرمایه‌گذاری

عمومی از سطوح عالی‌تر آموزشی به سطوح پایین‌تر،

خصوصی‌سازی آموزش و کاهش هزینه هر دانش‌آموز در

تمام مقاطع تحصیلی از جمله این اصلاحات هستند.

۳. اصلاحات ناشی از مساوات‌طلبی؛ در این دسته از

قلمداد می‌گردد. جهانی شدن می‌تواند منجر به نوعی ترکیب فرهنگ‌ها گردد که در درون مرزهای ملی صورت می‌پذیرد. توانایی زندگی کردن، فهمیدن و ارزش گذاردن بر تفاوت‌های فرهنگی، یکی از ارزشمندترین درس‌های آموزش و پرورش است که در دیدگاه جهانی، می‌توان آن را آموخت. از این منظر، جهانی شدن می‌تواند به صورت ملحق شدن به یک نظام آموزشی بین‌المللی باشد که در آن، مدارس کشورهای دنیا می‌توانند از یک برنامه آموزشی هماهنگ برخوردار باشند؛ مانند مؤسسه «IBO» که بیش از هزار مدرسه ابتدایی و راهنمایی را در سراسر دنیا پوشش می‌دهد. مجموعه‌ای از این مدارس، که شامل ۴۰۰ مدرسه دولتی است، به طور مشترک معتقدند که این امر، یعنی تبدیل برنامه‌های آموزشی ملی به برنامه‌های بین‌المللی موجب غنی‌سازی برنامه‌های آموزشی کشورشان شده است. با وجود این، بسیاری از کشورها تمایلی چندان به وارد ساختن آموزش و پرورش خود در حیطه جهانی ندارند؛ زیرا آن را ابزاری برای اعمال سیاست‌های ملی و قومی خود نمی‌دانند (صبوری خسروشاهی و حمیدی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

دیدگاه مخالفان جهانی شدن در آموزش و پرورش

این گروه معتقدند: در حال حاضر، جهانی شدن سعی در ایجاد علائق مشترک برای کسانی دارد که طرفدار آموزش و پرورش دولتی هستند. این افراد بر این باورند در هر منطقه‌ای از دنیا زندگی کنند، باید فرزندان خود را به مدرسه بفرستند و از امکانات آموزشی تنها در سایه آموزش و پرورش عمومی بهره‌گیرند. همچنین اعتقاد دارند برابری در بهره‌گیری از امکانات آموزشی، تنها در سایه آموزش و پرورش عمومی امکان‌پذیر است؛ زیرا بودجه آن توسط دولت تأمین شده، برای همه یکسان

اصلاحات، بر دستیابی گروه‌هایی که کمترین درآمد را دارند، دسترس گروه‌های خاص همچون زنان و روستاییان و دسترسی دانش‌آموزان در خطر و دارای نیازهای خاص به آموزش تأکید می‌گردد (کارنوی، ۲۰۰۹).

شیوه جدید اطلاع‌رسانی به نوبه خود، سبب آگاهی‌های جدید شده، انسان‌های نومی آفریند. اطلاعاتی که در عصر دوم رسانه‌ها تولید و عرضه می‌شود غالباً مخاطبان فراملی و بین‌المللی دارد. انسان‌های بی‌شماری با دیگران ارتباط برقرار کرده، تبادل اطلاعات می‌کنند. به همین سبب، این شیوه اطلاع‌رسانی، فرهنگ خاصی (جهانی و غربی) را ترویج می‌کند و مخاطبان (مصرف‌کنندگان) به تدریج، بیش از آنکه خود را متعلق به قوم، فرهنگ و کشور خاصی بدانند، خود را انسانی با تابعیت جهانی و بین‌المللی خواهند نامید. در همین زمینه، مهاجرت به کشورهای دیگر زیاد می‌شود و این پدیده هرچند موجب شناخت بیشتر سایر فرهنگ‌ها و آشنایی بیشتر با آنها می‌شود، ولی چالشی را به عنوان «آموزش و مدارس و کلاس‌های چندفرهنگی» ایجاد می‌کند که می‌تواند مشکلاتی برای آموزش و پرورش ایجاد نماید (تیموری، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵).

دیدگاه موافقان جهانی شدن در آموزش و پرورش

این دیدگاه معتقد است: جهانی شدن موجب نزدیکی بیشتر کشورها از نظر مبادلات اقتصادی و فرهنگی می‌گردد و در نتیجه، همکاری و رقابت جهانی در زمینه علمی، فرهنگی، ورزشی و هنری را در پی دارد. بر اساس نظر این گروه، در دیدگاه جهانی، آموزش و پرورش به عنوان وسیله‌ای برای شرکت در فعالیت‌های جهانی است. افراد باید آموزش ببینند تا بتوانند در عرصه بین‌المللی موفق باشند و این اهداف امری فراتر از موفقیت اقتصادی

بین‌المللی و جهانی و سپس ایران و عملکرد آموزش و پرورش در مواجهه با این چالش‌ها بررسی می‌گردد:

الف. فرصت‌ها

۱. آموزش زیست‌محیطی: امروزه بحران محیط‌زیست یک مسئله جهانی شده و آنچه به عنوان عوامل تهدیدکننده محیط‌زیست مطرح می‌شود، بسیار است؛ از جمله: افزایش آلودگی‌ها، کاهش منابع طبیعی، نظیر جنگل‌ها، افزایش جمعیت، نابودی لایه اوزن و مانند آن. این مسئله که آموزش محیط‌زیست، از کجا و چه زمانی باید آغاز شود؟ جایگاه این آموزش‌ها در مدرسه و در کلاس درس کجاست؟ مشکلات محیط‌زیست و خطراتی که انسان برای محیط‌زیست به وجود آورده، کدام است؟ و چگونه می‌توان از افزایش آنها جلوگیری کرد؟ موضوع‌هایی است که نیاز به آموزش را بیشتر ساخته و مسئولیت‌های بیشتری را برای نظام آموزش و پرورش به همراه آورده است. کشورهای پیشرفته با برنامه‌ریزی بهنگام، سعی کرده‌اند این آموزش‌ها را به خانواده، مدرسه و کلاس درس بیاورند (سرکارانی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹). در ایران هم باید مباحث به شکل جدیدی در برنامه‌های آموزشی و درسی و حتی آموزش خانواده وارد شود و این فرصت‌های یادگیری در اختیار کودکان و نوجوانان قرار گیرد.

۲. حقوق شهروندی، مردم‌سالاری و مشارکت اجتماعی: دومین موضوعی که امروزه در سطح بین‌المللی بسیار حایز اهمیت است، دموکراسی، امنیت و نقش آموزش و پرورش در آن و نقش و حقوق انسان در جامعه و مدرسه است. به عبارت دیگر، نسبت انسان با جامعه، جامعه با مدرسه و بالاتر از آن، نسبت جوامع با یکدیگر و نقشی است که آموزش و پرورش در این میان دارد. از سوی دیگر، بحثی که در این حوزه مطرح است، بحث

ارائه می‌گردد. این آموزش و پرورش دموکراتیک است و مخصوص صاحبان پول و سرمایه نیست.

اما طرف‌داران جهانی‌شدن تصور می‌کنند که با طرح نتایجی نظیر یکپارچگی اقتصادی، بی‌مرز شدن و یگانگی فناوری کشورها و غالب بودن ایدئولوژی نئولیبرال، می‌توانند منشأ علایق مشترک باشند. طرف‌داران آموزش عمومی و دولتی اظهار می‌دارند که از زمان پیدایش دیدگاه جهانی تاکنون، یعنی تقریباً از اواسط دهه ۹۰، الحاق آموزش و پرورش کشورها به ساختار جهانی، تنها در قالب طرح‌های بین‌المللی امکان‌پذیر بوده است؛ طرح‌هایی که اساساً تجاری - بازرگانی هستند و با هدف برقراری توافق‌های بین‌المللی بازرگانی و سرمایه‌گذاری طرح‌ریزی شده‌اند؛ نظیر توافق‌نامه‌های MAI، APEC، NAFTA و مانند آن که همگی واحدهایی از برنامه جامع «فرایند تشکیل مجامع کشورهای آمریکایی» هستند. این طرح‌ها با وجود ماهیت تجاری خود، به آموزش و پرورش نیز پرداخته‌اند و علاوه بر اینکه در خصوص سیاست‌های آموزشی به طور نامطلوبی تصمیم‌گیری می‌کنند، دارای نقاط مشکوک و شبهه‌انگیزی هستند. برای مثال، در یکی از بندهای NAFTA و یا GATT آمده است که اگر کشوری به یکی از این قراردادهای تجاری بپیوندد و آموزش و پرورش کشور خود را تابع قرارداد جهانی سازد، بعداً حق ندارند آن را خارج کند، هرچند اکثریت مردم آن کشور از آنچه در آموزش و پرورش کشورشان اتفاق بیفتد ناراضی باشند و رأی به خروج از آن قرارداد بدهند (همان، ص ۱۲).

چالش‌های جهانی‌شدن آموزش و پرورش

به منظور تبیین بهتر موضوع، برخی از فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی‌شدن آموزش و پرورش از منظر

همکاری با دیگران است. از این رو، شناخت سایر فرهنگ‌ها و نحوه ارتباط با آنها ضرورت می‌یابد و می‌تواند به عنوان فرصتی در دست آموزش و پرورش ایران قرار گیرد (یونسکو، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰).

ب. تهدیدها

۱. ورود رایانه به آموزش و پرورش: خطراتی که ممکن است ورود رایانه به تعلیم و تربیت داشته باشد، عبارتند از: منزوی شدن دانش‌آموزان از جامعه، خدشه‌دار شدن رابطه معلم و دانش‌آموز، در معرض خطر قرار گرفتن آموزش ارزش‌های انسانی، و بیش از حد قالبی شدن تعلیم و تربیت.

۲. اینترنت: امروزه آسان‌ترین کار برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که با اینترنت سروکار دارند، کاربرد نابجای آن است. آنها از موضوع تحقیق خود واژه‌هایی را انتخاب می‌کنند و با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر، مطالب را پیدا و با قرار دادن مطالب از منابع گوناگون در کنار هم، چیزی به عنوان «تحقیق» ارائه می‌دهند. امروزه دانش‌آموزان و دانشجویان با استفاده از اینترنت، تحقیقات خود را انجام می‌دهند. شبکه اینترنت تحقیق را بسیار ساده‌تر از آنچه که هست نشان می‌دهد؛ زیرا نتایج بی‌شماری را ارائه می‌کند و نیز منابع فراوان، تصاویر و خلاصه مطالب را با سهولت و سرعت بر روی صفحه نمایشگر پدیدار می‌سازند. این موضوع به ظاهر سرعت تحقیق و مطالعه را بالا برده است، اما در اصل، آموزش خیلی سطحی و کم‌عمق صورت گرفته؛ زیرا بدون اینترنت، دانشجو قبلاً با مراجعه به کتابخانه‌ها و مطالعه و جست‌وجو درباره موضوع مورد نظر خود تلاش می‌کرد. این موجب می‌شد در کنار یادگیری موردی، خود به مطالب بسیار دیگر برخورد کند که موجب بالا رفتن سطح علمی او می‌شد.

«مشارکت انسان در جامعه» است. مشارکت در اداره جامعه، فعالیت‌های مدنی و مطالبه حقوق شهروندی نیاز به شناخت لازم، مهارت‌های خاص و نگرش‌های سازنده دارد. مشارکت آموختنی است و باید آن را از همان کلاس درس و خانواده بیاموزیم و تمرین کنیم. آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای در آموزش و تمرین این مشارکت در میان کودکان دارد. علاوه بر این، مشارکت تنها در سطح خانواده، منطقه یا محل جغرافیایی خاصی که انسان در آن متولد شده و زندگی می‌کند، نیست، بلکه هنگامی که این مهارت‌ها در انسان‌ها شکل می‌گیرند، از سطح خانواده، زادگاه، و منطقه خارج شده و به سطح ملی و بین‌المللی ارتقا می‌یابد. در واقع، این همان چیزی است که دنیای امروز به آن نیازمند است (همان، ص ۳۸۲).

۳. فناوری‌های نوین و نسبت آن با آموزش و پرورش: آنچه در اینجا به عنوان یک بحث نو مطرح است، بهره‌گیری از فناوری نوین اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی - یادگیری است. استفاده از فناوری ارتباطات در آموزش و پرورش بدین معناست که ما باید این فناوری را به کلاس درس برده، در فرایند یادگیری از آن بهره بگیریم تا دانش‌آموزان نسبت به این فناوری نگرش سازنده‌ای پیدا کنند (همان).

۴. اهمیت یافتن اصل اخلاقی: از آنجاکه در روند جهانی شدن، ارتباطات گسترش می‌یابد و افراد از سراسر دنیا با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و بیشتر در معرض شناخت و ارتباط با سایر افراد جهان قرار می‌گیرند، بدین‌روی تفاهمات بین‌المللی ضرورت می‌یابد و یادگیری برای «با هم زیستن»، به عنوان یک هدف مهم در آموزش و پرورش درمی‌آید. یادگیری برای با هم زیستن مستلزم یادگیری چگونگی ابراز خویشتن و برقراری ارتباط به شکلی مؤثر با دیگران است. همچنین به معنای آموختن حس مسئولیت و سهم کردن دیگران و مستلزم یادگیری

«معناسازی فرهنگی» است. فرهنگ گاه به عنوان یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود. در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است و برای دستیابی به این امر، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد تا ارزش‌های همسو و همگن با آمریکا را در کشورهای اسلامی از جمله ایران ترویج کند. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی در میان مردم و مسئولان دو کشور صورت خواهد گرفت و این آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی خواهد بود (شیرودی ۱۳۸۳، ص ۲۴).

یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، «هویت‌زدایی فرهنگی» است. «مسخ تاریخی با هویت‌زدایی تاریخی»، بدین معناست که گذشته افتخارآمیز یک ملت از آنان سلب و در ذهنیت آنان نسبت به آینده، بی‌تفاوتی ایجاد گردد، به گونه‌ای که صرفاً در مسائل روزمره محصور شوند. ملت بی‌تاریخ یا مبتلا به گسل تاریخی مجذوب دیگران می‌شود و بر پایه تفسیر غیربومی، به ارزیابی حوادث می‌پردازد. نتیجه آنکه چنین ملتی در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق، به پذیرش سلطه فرهنگی بیگانه تن می‌دهد (همان، ص ۲۵).

۴. چندفرهنگی: شیوه جدید اطلاع‌رسانی به نوبه خود، سبب آگاهی‌های جدید شده و انسان‌های نو می‌آفریند. اطلاعاتی که در عصر دوم رسانه‌ها تولید و عرضه می‌شود، غالباً مخاطبان فراملی و بین‌المللی دارد. انسان‌های بی‌شماری با «دیگران» و «غریبه‌ها» ارتباط برقرار کرده، تبادل اطلاعات می‌کنند. به همین سبب، این شیوه اطلاع‌رسانی فرهنگ خاص «جهانی و غربی» را ترویج می‌کند و مخاطبان، یعنی مصرف‌کنندگان، به تدریج، بیش از آنکه خود را متعلق به قوم و فرهنگ و کشور خاصی بدانند، خود را انسان‌هایی با تابعیت جهانی و بین‌المللی خواهند نامید. در همین زمینه، مهاجرت به

۳. تک‌فرهنگی و از بین رفتن فرهنگ‌های بومی: هویت ملی، ملت‌ها را قابل شناسایی و از هم متمایز می‌کند. هویت ملی ابزاری برای تفکیک یک ملت از ملتی دیگر، با تکیه بر آگاهی مشترک حول مفهوم یا مفاهیم تعریف‌شده جمعی است، و تا زمانی که آگاهی مشترکی برای تفکیک خود از دیگری به وجود نیاید، هویت ملی شکل نمی‌گیرد. در ارتباط با مقوله «جهانی‌شدن»، مسئله نگران‌کننده رشد «تک‌فرهنگی جهانی» است؛ فرهنگی که از سوی رسانه‌های جهانی غرب و شبکه‌های روابط عمومی آنها تبلیغ می‌شود؛ فرهنگی که به مردم القامی‌کنند که چه بپوشند، چه بخورند، چگونه زندگی و حتی چگونه فکر کنند! فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری ایدئولوژیک جهان است. این فرهنگ با آنکه در بستر روشنگری اروپا شکل گرفته، امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده است. این فرهنگ به انسان‌نگاهی تک‌بعدی و مادی دارد. بر این اساس، در حوزه رهبری ایدئولوژیک آمریکایی، همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فناوری مادی صورت می‌گیرد و همه دل‌مشغولی‌ها، به بهره‌برداری از این دنیا محدود می‌شود. علاوه بر آن، این نوع رهبری آمریکایی، دامنه انتخاب را برای غیرآمریکایی‌ها محدود می‌کند. به همین سبب، فرهنگ آمریکایی همانند یک پالایشگاه، تنها به خود حق می‌دهد که بگوید چه چیزی خالص و درست، و چه چیزی نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی با موانعی همچون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه شده است که سعی دارد بر اساس دو پایه مادیت و معنویت، نقشی جهانی ایفا کند. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شده و با طرح «جهانی‌سازی» شدت یافته است. یکی از تفاوت‌ها بین فرهنگ انقلاب اسلامی ایران و فرهنگ آمریکایی، در

روش‌های تدریس، عناصر فضاهای آموزشی و به تعبیر دیگر، «برنامه پنهان» را شفاف ساخته، سپس بر مبنای ارزش‌ها و اصول اسلامی، آنها را در جهت علایق ایدئولوژیک اسلامی متحول می‌سازد و به تدوین نظام جدیدی از تربیت دینی اقدام می‌کند. روشن است که گرچه این امر مستلزم صرف هزینه‌های فراوان مادی و انسانی برای برنامه‌ریزی و اجراست، ولی گریزناپذیر است (باقری، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۷۷).

۶. کاهش ارزش زمان گذشته و افزایش ارزش زمان حال: از جمله اصول مهم در نظام آموزشی سنتی جامعه ایران، ارزش فوق‌العاده‌ای است که «زمان گذشته» داراست. همواره در گفت‌وگوها، از این ارزش به عنوان «تجربه» یاد می‌شود و پیوسته افراد بزرگتر را درس‌آموز و صاحبان تجربه دانسته، سعی همگانی بر این است که با استفاده از تجربه آنها، بر دانش خود بیفزایند. این تلقی، اصول نظری و عملی خاصی را بر نظام آموزشی حاکم ساخته است که معمولاً از آن به عنوان «ادب تحصیل» یاد می‌شود. اما تحولات رخ داده در عرصه فناوری و روش‌های نوین آموزشی، به شدت این اصل را دستخوش دگرگونی ساخته است. امروزه یک جوان با استفاده از امکانات آموزشی و ارتباطی، به حجم بالایی از اطلاعات و دانش دست می‌یابد و از این رو، «ارزش زمان تجربه‌شده» به شدت کاهش می‌یابد. در نتیجه، ادب پیشین نیز متحول می‌گردد؛ زیرا جوان امروزی خود را نیازمند تجربه نسل قبل ندیده، احساس می‌کند به توانمندی‌ها و دانش‌هایی دست یافته که به مراتب بیش از دانسته‌های نسل پیشین است. با توجه به سرعت فزاینده رشد امکانات جدید آموزشی و ارتباطی در جامعه ما، این تحول در حال وقوع است. پس باید توجه داشت که نسل جدیدی از دانش‌آموزان در راهند که تصور و تلقی متفاوتی از زمان

دیگر کشورها زیاد می‌شود و این پدیده هرچند موجب شناخت بیشتر سایر فرهنگ‌ها و آشنایی بیشتر آنها می‌گردد، ولی چالشی را به عنوان «آموزش و مدارس و کلاس‌های چندفرهنگی» ایجاد می‌کند که خود این مطلب می‌تواند مشکلاتی برای آموزش و پرورش ایجاد نماید؛ از جمله: نیاز به معلمانی توانا و آشنا با زبان و ویژگی‌های فرهنگی سایر کشورها و برنامه‌ریزی‌هایی برای کاهش مشکلات ناشی از این سبک آموزش.

۵. تهدید فرایندهای تربیت دینی در ایران: در جوامع اسلامی، باورهای دینی و نظام ارزشی اسلام بخش مهمی از هویت مسلمانان را شکل می‌دهد. این هویت خواه ناخواه در درون مرزهای اعتقادی و دینی تعریف می‌گردد و نوعی خط‌کشی و مرزبندی بین خود و بیگانه را مطرح می‌سازد. هرچند تفاسیر و قرائت‌های گوناگون از اسلام در این زمینه، دارای تفاوت‌های جدی است، اما این تفاوت‌ها صرفاً پررنگ شدن یا کم رنگ شدن مرز خودی و بیگانه را نشان می‌دهند، هرچند در اصل اینکه - به هر حال - دین و باورهای اسلامی بخشی از هویت جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد، اتفاق نظر وجود دارد. با پذیرش این نکته، هرچند تفسیر پلورالیستی مطلق از اسلام را مطرح نماییم، باز هم با هویت مطرح در فرایند جهانی شدن و زدودن مرزهای اعتقادی و مذهبی جوامع نوعی تعارض داریم و احتمالاً چالش‌آورترین بخش جهانی شدن نسبت به اسلام و اندیشه دینی، خود فرهنگ و اندیشه است. این امر ناشی از نقش زیربنایی فرهنگ نسبت به سایر ساختارهای اجتماعی است. این در حالی است که بخش مهمی از فرهنگ متشکل از نظام ارزشی، هنجارها و باورهای دینی جامعه است (براندا، ۱۳۷۹، ص ۱۷۷).

بنابراین، آموزش و پرورش در جهت استقرار تربیت اسلامی، ابتدا علایق ایدئولوژیک پنهان در مواد آموزشی،

گذشته دارند. بنابراین، نمی‌توان از آنها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

۷. **پدیده بی‌سوادی مدرن:** افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها، و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع آن می‌شود که همچنان روش‌های سنتی آموزش بتوانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهانی معاصر، مطمح نظر قرار گیرند. در این خصوص، می‌توان به پیدایش پدیده‌های نوینی همچون دانشگاه‌های مجازی و استفاده از روش‌های الکترونیکی اشاره نمود که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. برای مثال، در بحث مهم آموزش الکترونیکی در برخی از دانشگاه‌ها، مانند تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات محدودی صورت پذیرفته و درصد ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با روش‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده‌ایم. به همین روی، نه توان جذب تمام علاقه‌مندان دارای استعداد را داریم و نه امکانات آموزشی مناسب به معدود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم پیدایش پدیده منفی مهاجرت سرمایه‌های علمی است که به منظور دستیابی به علوم و دانش موردنظرشان، راهی کشورهای دیگر می‌شوند. لازم به یادآوری است که استمرار این فرایند در آینده می‌تواند منجر به بروز اشکال نوینی از بی‌سوادی در کشور شود (همان، ص ۳۶).

۹. **پدیده آموزش‌های ناهمسان:** رشد فناوری‌های ارتباطاتی، تنوع محصولات و روش‌ها و متون آموزشی منجر به آن شده است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران، دچار معضل «آموزش‌های ناهمسان» شود که در اثر آن، بخشی از دانش‌آموزان در حالی که درون یک نظام آموزشی رسمی واحد در حال تحصیل هستند، به خاطر دسترسی به امکانات تازه، به‌ویژه اینترنت، به صورت غیررسمی از آموزش‌های دیگری نیز بهره‌مند می‌شوند. آموزشی که چون جامعه موردنظر در آن نقشی ندارد، با آموزش رسمی همسان نیست. این ناهمسانی بین این دو فضا، می‌تواند خسارات جبران‌ناپذیری به نظام آموزشی ایران وارد سازد (صبوری خسروشاهی و حمیدی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰).

۹. **عدم همراهی ذهنیات با عینیات:** آموزش و پرورش رسمی کشور بر محفوظات تکیه دارد و این روند برای هر دانش‌آموزی تا دوازده سال ادامه می‌یابد. بدین‌روی، بیشتر آموزش‌هایی که طی این مدت ارائه می‌شود، تا مرحله «ذهن» است و به مرحله «عین» نمی‌رسد. عدم «همراهی ذهنیات» و محفوظات آموخته‌شده، با «عینیات» و واقعیات جامعه و تماس نیافتن آموزه‌های نظری با تجربه و واقعیت، نتیجه‌ای جز بیگانه‌سازی دانش‌آموز با دنیای پرتنوع و فعال بیرونی ندارد. به عبارت دیگر، آموزش و پرورش رسمی ایران دانش‌آموزان را با فرایندهای اجتماعی درگیر نمی‌سازد. ازاین‌رو، دانش‌آموزان برخاسته از این نوع نظام آموزشی در رویارویی با موج فرهنگ جهانی دچار انحرافات فکری خواهند شد (بیات، ۱۳۸۲، ص ۵۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به هریک از سؤال‌های پژوهش، یافته‌ها در این زمینه به قرار ذیل است:

تحولات و دگرگونی‌های جهان در دهه‌ها و سال‌های اخیر، به لحاظ کمی و کیفی همه ابعاد زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و به شدت متحول ساخته و همانند موجی

گذشته دارند. بنابراین، نمی‌توان از آنها توقع ادب تحصیلی پیشین را داشت (افتخاری، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

۷. **پدیده بی‌سوادی مدرن:** افزایش جمعیت خواهان دسترسی به اطلاعات و کسب مدارج عالی علمی، محدودیت‌های مادی و انسانی موجود بر سر راه تأمین این نیازها، و تحول فزاینده تغییرات اجتماعی، مانع آن می‌شود که همچنان روش‌های سنتی آموزش بتوانند برای پاسخ‌گویی به نیازهای جهانی معاصر، مطمح نظر قرار گیرند. در این خصوص، می‌توان به پیدایش پدیده‌های نوینی همچون دانشگاه‌های مجازی و استفاده از روش‌های الکترونیکی اشاره نمود که متأسفانه مشارکت و سهم ما در طراحی یا کاربرد این مقولات بسیار پایین است. برای مثال، در بحث مهم آموزش الکترونیکی در برخی از دانشگاه‌ها، مانند تهران، صنعتی شریف و شیراز، اقدامات محدودی صورت پذیرفته و درصد ناچیزی از کل نظام آموزشی ما را به خود اختصاص داده است. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که ما با روش‌های سنتی و غیرکارآمد وارد عرصه پیشرفته آموزشی در عصر اطلاعات شده‌ایم. به همین روی، نه توان جذب تمام علاقه‌مندان دارای استعداد را داریم و نه امکانات آموزشی مناسب به معدود افرادی که جذب می‌کنیم. نتیجه این مهم پیدایش پدیده منفی مهاجرت سرمایه‌های علمی است که به منظور دستیابی به علوم و دانش موردنظرشان، راهی کشورهای دیگر می‌شوند. لازم به یادآوری است که استمرار این فرایند در آینده می‌تواند منجر به بروز اشکال نوینی از بی‌سوادی در کشور شود (همان، ص ۳۶).

۹. **پدیده آموزش‌های ناهمسان:** رشد فناوری‌های ارتباطاتی، تنوع محصولات و روش‌ها و متون آموزشی منجر به آن شده است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه ایران، دچار معضل «آموزش‌های ناهمسان» شود

است که بیشتر جوامع را تحت تأثیر خود قرار داده است. مسائل فرهنگی نیز به عنوان جزئی از یک کل، از تأثیر این فرایند مصون نبوده و فرهنگ کشورها را تهدید و دستخوش تغییر کرده است. مسلم است که تأثیرات جهانی شدن بر فرهنگ‌ها دو بعد مثبت و منفی دارد. بعد منفی آن را باید بیشتر به سبب ضعف اعتماد به خود فرهنگ‌های جوامع متأثر دانست تا جهانی شدن. بنابراین، مواجهه با چالش‌های جهانی مستلزم آن است که به مصداق شعار «جهانی بیندیشیم، منطقه‌ای عمل کنیم»، با نظر به تحولات جهانی، فعالیت‌های منطقه‌ای و محلی صورت گیرد. به عبارت دیگر، برای مواجهه با جهانی شدن، پیش از آنکه به فکر مبارزه با آن باشیم، باید به فکر تقویت بنیان‌های فکری فرهنگ جامعه خود باشیم. به هر حال، فرهنگی مستحق جهانی شدن است که به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت؛ و در سیطره دنیا به انسان‌ها به چشم موجوداتی شریف بنگرد، نه نگاه ابزاری. هویت‌های فرهنگی، ملی، دینی و اخلاقی را باید فرایندی شکل‌پذیر دانست که نه تنها می‌توانند خود را با وضعیت‌های نوین تطبیق دهند، بلکه در عین حال، اهداف و غایت آن را بازتعریف می‌کنند و در عین انعطاف‌پذیری، انسجام خود را در عصر جهانی شدن حفظ کند. همچنین از آنجا که نظام آموزشی ابزار ساخت هویت فرهنگی جامعه است، در رویارویی با تحولات پرشتاب جهانی شدن فرهنگ‌ها، توجه بیش از پیش به آموزش و پرورش و ایجاد تغییرات و اصلاحات اساسی در نظام آموزش و پرورش مدنظر است. این مهم تنها از طریق بازنگری و بازسازی بنیادی آموزش و پرورش میسر است و از این رو، می‌توان حضوری فعال و سازنده در جریان تحولات جهانی داشت. به‌طور کلی، ساختار آموزش و پرورش در زمینه‌هایی همچون تمرکززدایی،

فناوری سطح بالا و مشارکت کارکنان، تحت تأثیر جهانی شدن واقع شده است. بدین‌روی، آموزش و پرورش ایران باید به گونه‌ای باشد که بتواند برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر جامعه و جهان، مهارت‌ها و ظرفیت‌های لازم را پرورش دهد. بنابراین، لازم است ضمن بهره‌گیری از تجارب گذشته و توجه به وضع موجود، برخورد فعال و مؤثر با شرایط متغیر آینده مدنظر قرار گیرد. حضور فعال در جامعه جهانی با حفظ هویت ایرانی - اسلامی خود و افزایش سهم ایران در تولید علم و فناوری در سطح جهان، ایجاب می‌کند که همراه با تغییر نوع نگرش به آموزش و پرورش در مؤلفه‌های اصلی آن، یعنی معلم، دانش‌آموز، برنامه‌ریزی، مدیریت و ساختار و تشکیلات، اصلاحات اساسی صورت گیرد. تحقق این امر ضرورت تدوین سیاست‌های عملی و روشن و تهیه برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت و کوتاه‌مدت را بیش از پیش توصیه می‌کند. نقش و مشارکت صاحب‌نظران، اندیشمندان و پژوهشگران در شناسایی چالش‌های متأثر از تحولات جهانی و حساس نمودن آموزش و پرورش نسبت به آنها، سرنوشت‌ساز و اجتناب‌ناپذیر است.

—، ۱۳۸۰، **جوان و بحران هویت**، چ سوم، تهران، سروش.

شیرودی، مرتضی، ۱۳۸۳، «پروژه جهانی سازی در جهان سوم»، **رواق اندیشه**، ش ۳۲، ص ۱۱-۳۲.

صبوری خسروشاهی، حبیب و همایون حمیدی فراهانی، ۱۳۹۰، «تأثیر جهانی شدن بر نظام آموزش و پرورش (مطالعه تطبیقی انگلستان، ژاپن، آمریکا)، **مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، ش ۴، ص ۱۵-۱۹۶.

عمید، حسن، ۱۳۵۶، **فرهنگ لغت فارسی**، تهران، امیرکبیر.

فکوهی، ناصر، ۱۳۸۴، **در هزارتوی نظم جهانی: گفتارهایی در مسائل کنونی توسعه**، تهران، نشر نی.

قبادی، خسرو، ۱۳۸۳، **عوامل بحران‌ساز هویت ملی در ایران**، در: مجموعه مقالات هویت در ایران، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران، جهاد دانشگاهی.

قطمیری، محمدعلی، ۱۳۸۲، «جهانی شدن اقتصاد، عوامل، اثرات، واکنش‌های بین‌المللی و راه‌حل‌ها»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ش ۱۹۳-۱۹۴، ص ۱۵۴-۱۵۹.

کارنوی، مارتین، ۲۰۰۹، **جهانی شدن و اصلاح آموزشی**، ترجمه علی ستاری، تهران، مدرسه.

کاووسی، اسمعیل و سعید تیموری، ۱۳۸۸، **جهانی شدن، هویت ملی، مدیریت فرهنگی**، تهران، پژوهشنامه مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت.

گل محمدی، احمد، ۱۳۹۱، **جهانی شدن فرهنگ و هویت**، تهران، نشر نی.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۹، **تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید**، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

مارک، ویلیامز، ۱۳۷۹، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، سال چهاردهم، ش ۱۵۵ و ۱۵۶، ص ۱۳۶-۱۳۷.

نش، کیت، ۱۳۹۱، **جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست و قدرت**، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

نوردبی، ورتون و هال کالوین، ۱۳۸۰، **روان‌شناسان بزرگ**، ترجمه احمد به‌پژوه و رمضان دولتی، تهران، منادی تربیت.

هانیتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۸، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

یونسکو، ۱۳۷۸، **تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش**، پاریس، ۱۹۸۴، ترجمه محمدعلی امیری، تهران، دفتر امور کمک آموزشی و کتابخانه‌ها، وزارت آموزش و پرورش.

منابع

آشنا، حسام‌الدین و محمدرضا روحانی، ۱۳۸۹، «هویت فرهنگی ایرانیان از رویکردهای نظری تا مؤلفه‌های بنیادی»، **تحقیقات فرهنگی**، دوره سوم، ش ۴، ص ۱۵۷-۱۸۵.

افتخاری، اصغر، ۱۳۸۳، **مجموعه مقالات جهانی شدن: بحران‌های فراگیر نظام آموزشی - تربیتی در عصر جهانی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

باقری، خسرو، ۱۳۷۴، **تربیت دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم (مجموعه مقالات تربیت اسلامی)**، قم، مرکز تربیت اسلامی.

براندا، واتسن، ۱۳۷۹، **تدریس مؤثر تربیت دینی**، ترجمه و تلخیص بهرام محسن پور، قم، مرکز تربیت اسلامی.

بیات، محمدمراد، ۱۳۸۳، **مجموعه مقالات جهانی شدن: جهانی شدن و ضرورت تعامل و گفت‌وگوی فرهنگی**، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پیشگاهی فرد، زهرا، ۱۳۸۰، «ابعاد جهانی شدن»، **دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، ش ۴۵.

تافلر، آلوین، ۱۳۷۷، **جابجایی در قدرت**، ترجمه شهیندخت خوارزمی، چ هفتم، تهران، سیمغ.

تیموری، سعید، ۱۳۹۲، «ارزیابی دیدگاه مدیران و کارشناسان مرکز ملی جهانی شدن پیرامون چالش‌های آموزشی فرهنگی فراروی آموزش و پرورش در عرصه جهانی»، **مطالعات راهبردی جهانی شدن**، دوره چهارم، ش ۱۱، ص ۱۳۵-۱۶۴.

حسینی، محب، ۱۳۹۰، **جهانی شدن و آموزش و پرورش**، تهران، انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران.

رضایی، علی اکبر و مریم بختیاری، ۱۳۸۹، **مدیریت بحران**، تهران، یادآوران.

زیباکلام، فاطمه، ۱۳۷۹، **مبانی فلسفی آموزش و پرورش در ایران**، تهران، حفیظ.

سرکارآنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، **اصلاحات آموزش و مدرن‌سازی (با تأکید بر مطالعه تطبیقی آموزش و پرورش ایران و ژاپن)**، تهران، روزنگار.

سوئیزی، پل و دیگران، ۱۳۸۰، **جهانی شدن با کدام هدف؟**، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، آگه.

سینک، راجاروی، ۱۹۹۱، **آموزش و پرورش برای قرن بیست و یکم**، ترجمه بهرام محسن پور، تهران، پژوهشکده تعلیم و تربیت.

شرفی، محمدرضا، ۱۳۸۳، **عوامل همدایت و بحران هویت در ایران**، در: مجموعه مقالات هویت در ایران، به اهتمام علی اکبر علیخانی، تهران، جهاد دانشگاهی.